



نامه‌ی سرگشاده به رییس جمهور ایالات متحده امریکا

آقای بارک حسین اوباما!

ما اعضای نهاد سیاسی جنبش دانشجویی افغانستان، ابتدا پیروزی شما را در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده‌ی امریکا تبریک می‌گوییم و آن را فالی نیک می‌پنداریم. حضور شما در صحنه‌ی سیاسی جهان، معادلات بسیاری را بر هم خواهد زد و نظام دیگری را خواهد آفرید که امیدواریم زمینه را برای صلح جهانی فراهم کند.

ما خوشبینیم که شما نه تنها به عنوان یک مدیر سیاسی آگاه، بلکه همچون رهبری کاریزما و فرهیخته، آغازگر نسل دیگری از رهبران قدرتمند و وفادار به ارزش‌های انسانی هستید که دنیا منتظر آن است.

بگذارید صادقانه اعتراف کنیم و رازی را به شما بگوییم: **"ما همه نا امید هستیم"**. بارقه‌یی که بعد از سال دو هزار و یک در دل ما روشن شده بود، با کژاندیشی و نارسایی سیاسی در افغانستان تبدیل به نقطه‌ی کور و سیاهی شده است. نرخ امید به زندگی در شش سال گذشته پایین آمده است و میزان ترور و تولید مواد مخدر افزایش یافته است. بیشترین مرگ مادر و فرزند در افغانستان رخ می‌دهد (۶۵۰۰ MMR در بدخشان). از هر چهار کودک یکی پیش از پنج سالگی می‌میرد. (ص ۲۷ - ۲۰۰۷ Afghanistan Human Development Report) فقر، نا به سامانی اجتماعی، آدم‌ربایی، قاچاق انسان، خشونت علیه زنان و کودکان و ده‌ها مشکل دیگر مانند تیغی بر سینه‌ی جامعه‌ی افغانستان ایستاده است.

ما گمان می‌کنیم که نخست باید نگاه شما در افغانستان از تروریزم گنگ طالبانی به جامعه‌ی افغانستان معطوف شود. جامعه‌ی بی که آن قدر وضعیت وخیم و دردناکی دارد که ناگزیر خاستگاه تروریزم و بنیادگرایی گردید. ما نباید فراموش کنیم که افغانستان قربانی مبارزه‌ی جهانی غرب با کمونیزم شده است. مبارزه‌ی بی که با مقاومت مردم افغانستان، حدود دو دهه ادامه یافت و کشورهای منطقه و جهان را نجات بخشید؛ و برای مردم افغانستان چیزی غیر از نظام فروپاشیده‌ی اجتماعی، بیش از دو میلیون کشته، پنج میلیون آواره، سه نسل بی‌سواد، بنیادگرایی و مزارع وسیع کوکنار به جای نگذاشت.

بدون شک، ما باور بر این داریم که غفلت جامعه‌ی جهانی و امریکا بعد از خروج نیروهای شوروی و سقوط دولت کمونیستی، باعث شد تا جنگ داخلی و سپس طالبان ظهور کنند. فرصتی که در کمتر از هفت سال خطرناک‌ترین و سیاهترین رژیم بنیادگرای جهان را در افغانستان پدید آورد.

دیدگاه جامعه‌ی جهانی، به ویژه ایالات متحده‌ی امریکا باید به جامعه‌ی افغانستان معطوف گردد. جامعه‌ی بی که مریض و در حال مرگ است و فقط روشی دقیق و کارآمد و احساس مسئولیت جهانی می‌تواند آن را نجات بدهد. تنها جمع آوری کمک و قرضه نمی‌تواند این بحران را مهار کند؛ بلکه همکاری در هدایت سیاسی آن می‌تواند چاره ساز باشد. ما بر این باوریم که اگر رهبر آینده‌ی ایالات متحده اشتباهات رییس جمهور جورج دبلیو بوش را ادامه بدهد، و با دیدگاهی سیاه و سفید ایدئولوژیک با جهان بجنگد، به زودی شاهد فروپاشی دولت افغانستان به عنوان سمبول اقتدار جهانی خواهیم بود و فاجعه‌ی نابخشودنی و جبران ناپذیر منطقه و جهان را فرا خواهد گرفت.

شما باید بدانید که هر چند شاخه‌های تروریزم در افغانستان است، اما ریشه‌ی آن در عمق چاه‌های نفت عربستان سعودی و کنار کلاهک‌های هسته‌ی پاکستان دویده است. منطقه‌ی آزاد قبایلی، ایمن گاه مطمئنی برای شکل‌گیری قدرت بنیادگرای هسته‌ی بی در آینده‌ی نزدیک می‌تواند باشد.

دولت آینده امریکا باید بداند که طالبان در هفت سال گذشته فرصت‌های مناسبی داشته‌اند که خواسته یا ناخواسته توسط غرب و دولت افغانستان برایشان مهیا گردید. طالبان روزهای آخر ۲۰۰۸ دیگر طالبان ۲۰۰۱ نیستند؛ تسلیحات مدرن،

جنگ منظم، بودجه و قدرت مالی، و هواداران بیشتری در منطقه دارند. طالبان اکنون سازمان یافته هستند و بسیاری از گروه‌های اشرار محلی را نیز به خود جذب کرده‌اند. تجربه نشان داده است که سهم کردن طالبان در قدرت و یا مذاکره با آن‌ها شرایط را تغییر نمی‌دهد، بلکه کمک می‌کند تا مار زخم‌خورده‌ی بنیادگرایی طالبانی، تبدیل به اژدهایی هفت سر شود.

ما دلیل شکست سیاسی افغانستان را در ساختار و ماهیت متناقض آن می‌دانیم. ساختار دولت با ماهیت آن سازگار نیست. دولت ساختاری مدرن و دموکراتیک، اما ماهیتی سنتی و قبیله‌ی دارد. این ناسازگاری ریاکارانه سبب شده است تا فساد سیاسی و اقتصادی روز به روز افزایش یافته و جامعه را به سوی نابودی بکشاند. ماهیت قبیله‌ی دولت باعث شده تا امکاناتی را که شما برای بازسازی افغانستان پرداخته‌اید به طور غیر مستقیم به جبهه‌ی مخالف، یعنی تروریسم طالبانی گسیل داده شود. این ساختار ظرفیت را برای حضور رییس‌های احزاب سیاسی، اعضای طالبان، حزب اسلامی حکمتیار و کمونیست‌های سابق در پارلمان، حکومت و شاخه‌های کوچک قدرت مهیا کرده است؛ و در واقع آن‌ها ایند که اکنون در پروسه‌ی سیاسی کشور تصمیم می‌گیرند. بیشتر اعضای پارلمان کمترین سواد حقوقی را ندارند و از مسیری به قدرت رسیده‌اند که ظاهری مشروع (یعنی انتخابات)، اما باطنی غیر دموکراتیک دارد. تصمیم‌گیرنده در شوراهای ولایتی، پارلمان و کابینه برخاسته از نهاد قوم و زبان می‌باشند. چگونگی گزینش و عملکرد اعضای مجلس سنا بیشتر شبیه جرگه‌ی قومی می‌باشد. (اعضای شوراهای ولایتی، پارلمان و کابینه با تکیه بر پایگاه‌های قومی و زبانی به قدرت رسیده‌اند و تعهد کمتری به نظام ارزشی پایدار و فراگیر ملی از خود نشان می‌دهند.

مفهوم و جایگاه احزاب سیاسی در معادلات قدرت نامشخص و گنگ است؛ و رهبران احزاب در درون دولت، از فرصت‌ها و امکانات برای تقویت حزبی استفاده می‌کنند. رهبران احزابی همچون: حزب افغان-ملت، حزب جمهوری خواه، حزب وحدت و چندین حزب دیگر، در پست‌های مهم دولت، از وزارت تا ریاست جمهوری، جای گرفته‌اند که این باعث کشیدگی در درون قدرت شده است.

هر تصمیم‌گیری و اقدام سازنده در سطح ملی نیاز به همکاری ارگان‌های مختلف دولت دارد، اما با وضعیت کنونی تقسیم قدرت، هماهنگی و همکاری تقریباً ناممکن است. هر حزب تلاش می‌کند تا وابستگان و گروه‌های فرعی وفادار به خود را راضی نگهدارد و این به افزایش فساد اداری و ایجاد موانع برای بازسازی انجامیده است. بدون یک برنامه بازسازی کارآ و موثر، نمی‌توان جلو فقر و گسترش بنیادگرایی را گرفت.

در سوی دیگر، دولت مدرن با رویکرد به اقتصاد بازار آزاد که پیشنهاد مستقیم رییس جمهور بوش برای افغانستان بوده، از یک سو باعث گسترش فقر و شکاف طبقاتی شده است و از سوی دیگر، زمینه را برای تولد مافیای اقتصادی مهیا ساخته است. تمام بخش‌های دولتی و معادن ملی افغانستان به شرکت‌های خصوصی داخلی که شبکه‌ی از سیاستمداران فاسد و صاحبان قدرت سیاسی هستند، واگذار گردیده است.

ما گمان می‌کنیم اطلاعاتی که به شما از منابع رسمی دولت افغانستان و حتی برخی از شرکای آنان در قدرت (جبهه‌ی ملی) داده می‌شود، غالباً اشتباه و گمراه‌کننده است و در پی ایجاد یک خوشبینی موهوم و بی‌پایه است. در واقع، انبوه هزینه‌های جامعه‌ی جهانی نتوانسته است تا ابتدایی‌ترین شکل دولت را در افغانستان بسازد که با اقتدار اندک بتواند خود را حفظ کند. هر انتخابات با احتمال کودتایی همراه است. رسانه‌های غربی نیز واقعیت‌های افغانستان را آنگونه که باید نشان نمی‌دهند مبادا این که سیاست‌های غرب در مبارزه با تروریسم زیر سوال برود و مصرف صدها میلیارد دالر توجیه نشود. بودجه‌ی نظامی امریکا در افغانستان و عراق که مالیات شهروندان امریکایی می‌باشد، به جای آن که برای کودکان و زنان افغانستان، رفاه، امن و سلامت را به بار بیاورد، به دست طالبان تجهیزات مدرن تر داده است که روزانه جان ده‌ها بیگناه را می‌گیرد.

ما اطمینان داریم که مشکلات افغانستان فقط با نظامی‌گری و اعزام نیروی بیشتر حل شدنی نیست، بلکه با توجه به وضعیت موجود در کشور ما این برنامه ممکن است به وخامت اوضاع بیافزاید.

پیشنهادات ما:

۱- تغییر نظام سیاسی: تصویب نظام ریاستی در لویه جرگه قانون اساسی در سال ۲۰۰۳ اشتباه بزرگی بود که از پدید آمدن دولت مرکزی قدرتمند با اشتراک طبیعی همه‌ی اقوام جلوگیری کرد. شما می‌توانید با پیشنهاد دوباره‌ی لویه جرگه و تغییر نظام ریاستی به پارلمانی، فضا را برای اعتماد سازی و حضور گروه‌های قومی دیگر افغانستان ایجاد کنید. بگذارید همه‌ی شهروندان افغانستان برای اولین بار احساس تعلق و مسئولیت برابر به نظام سیاسی کشور کنند. و از سویی، سهمیه بندی قومی که بر محوریت رهبران جهادی سابق معنا می‌گیرد، پایان بگیرد و همه‌ی مردم از تمامی اقوام آزادانه شریک شوند.

۲- حکومت پارلمانی و نظام فدرالی در عراق کارایی خوبی داشته است؛ اشتراک همه‌ی اقوام و احزاب در نظام فدرالی توانسته است حقوق اقلیت‌ها را تضمین کند و آن‌ها را در ایجاد یک نظام پایدار شریک کند. شما نیز نظام فدرالی را پیشنهاد کنید. پنج زون افغانستان می‌توانند پنج ایالت مستقل باشند که در آن صورت نظام اقتصادی محلی شکل می‌گیرد و نظام سیاسی غیر متمرکز آن بیشتر می‌تواند سازگار و کارساز باشد. در افغانستان ایجاد نظام متمرکز دولتی قدرتمند به دلیل جغرافیا و امکانات محدود آن بسیار دشوار است. بافت قومی، زبانی و مذهبی نسبتاً یکنواخت هر ایالت می‌تواند از تنش‌ها جلوگیری کند.

۳- تقویت جامعه‌ی مدنی: بودجه‌ی نظامی‌تان را کاهش بدهید و آن را در بخش اجتماعی سرمایه گذاری کنید. بدون شک تأثیری بیشتر، راهکاری آسان‌تر و نتیجه‌ی زودرسی برای رسیدن به صلح و جامعه پایدار در افغانستان خواهد داشت. افغانستان احتیاج به تغییر اجتماعی دارد و این تنها با تقویت نهادهای مدنی امکان پذیر است، نه با افزایش نیروی نظامی شما!

۴- جغرافیای سیاسی افغانستان را تثبیت کنید. ۲۷۰۰ کیلومتر مرز جنوبی افغانستان با منطقه آزاد سرحدی پاکستان باعث شده است تا تروریسم حرکت پیاپی و پویایی در منطقه داشته باشد.

۵- قاطعانه در برابر طالبان بایستید. انعطاف شما و جامعه‌ی جهانی در برابر طالبان باعث قدرتمند شدن بنیادگرایی در منطقه و به ویژه در پاکستان شده و می‌شود که در آن صورت احتمال دستیابی تروریسم به سلاح هسته‌یی بعید نیست.

۶- نظام بروکراتیک کشور هنوز کمونیستی و متورم است. باید کوچک، منظم و سالم شود.

۷- نظام اقتصادی را از حالت بازار آزاد کنترل نشده بیرون بکشید، ایجاد سکتورهای دولتی ناظر می‌تواند از چور و چپاول منابع ملی جلوگیری کند. اقتصاد مختلط به عنوان بهترین الگوی اقتصادی برای کشوری که هیچ ندارد، بهترین گزینه است. اکنون نهاد دولت و وزارت‌خانه‌ها مسئولیت خود را به دوش بخش خصوصی انداخته‌اند که سبب تضعیف خدمات عمومی برای مردم فقیر شده است.

۸- کمک‌های بزرگ به دولت افغانستان را مشروط بر کنترل فساد اداری کنید. فساد اداری یکی از بزرگترین دلایل نارضایتی مردم افغانستان است. خواستار شفافیت و توزیع عادلانه کمک‌ها شوید. توزیع غیر عادلانه کمک‌های بین المللی به بیگانه ساختن بخش‌هایی از جمعیت افغانستان از دولت و جامعه جهانی منجر شده است. در دراز مدت، مردم این مناطق ممکن است به حمایت از مخالفین مسلح دولت رو بیاورند.

نگذارید انسانیت در افغانستان پایمال شود

جنبش دانشجویی افغانستان - شعبه‌ی خارج از کشور

سید عاصف حسینی

دانشجوی ماستری

مدرسه‌ی سیاست‌گذاری دانشگاه ارفورت

آلمان

Email: s_asefhosaini@yahoo.com

شهرزاد اکبر

دانشجوی مردم شناسی و توسعه

کالج اسمیت، ایالت ماساچوست

امریکا

Email: shaharzadakbar@yahoo.com

